

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

علی ناظر
۳۰ اپریل ۲۰۲۵



علی ناظر

خون گوزن

چندیست که با دوستان در حال گپ و بحث پیرامون سه موضوع مورد علاقه مشترک هستم.

- آینده جمهوری اسلامی؛
- آینده غرب آسیا در چشم انداز نزدیک؛
- آینده انسان زیر سایه هوش مصنوعی.

در آینده اگر به نتیجه ملموسی رسیدیم، جمع بندی بحث را تنظیم و منتشر می کنم.

اما یک نکته احتیاج به بحث و صحبت و جمع بندی ندارد (حداقل به نظر این قلم).

این نظام رفتنی است. دیر و زود دارد اما برو و برگرد ندارد. شاید بهترین شاهد مثال، اقدام جسورانه حمید کاشانی در خیابان کارگر شمالی باشد، که پس از بازداشتش، بدون شک به شکنجه و چه بسا مرگ او بینجامد. (ویدیو در سایت دیدگاه و بحران باز تکثیر شده است).

حمید کاشانی، از هواداران مجاهدین خلق ایران، روز روشن، تگه کاغذی در دست، وسط خیابان، در میان ترافیک پر حجم، فریاد می زند «مرگ بر خامنه ای» و... اینست تبلوری از نوک تیز پیکان کانون های شورشی.

خیزش «مرگ آگاهانه» و رادیکال حمید کاشانی، با دانش به این واقعیت که بی شک گامی است بی بازگشت، مرا به یاد ۵ مهر-میزان-۱۳۶۰ می اندازد. صدای رگبار در خیابان های محله ما در مشهد، تمام شدنی نبود. جنگ و گریز دشمن را بی تاب کرده بود. شعار روی یک محور می چرخید «مرگ بر خمینی».

می دانستم که آنچه در آن دوران در حال شکل گرفتن است، شکست «آزادیخواهان» و پیروزی «ستمگران» است. این واقعیت برای من (که خارج از گود نشسته و فقط «ناظر» وقایع بودم و بسیار دیگری از آنها که در تماس بودم) روشن بود. اما زیبایی امر در این بود که این واقعیت برای سلحشوران ۵ مهر-میزان- هم روشن بود. می دانستند که صدای آنها «پژواک» در چشم انداز نزدیک نخواهد داشت، اما و در عین حال می دانستند که آنچه فریاد می زنند، زمینه ساز

خیزش حمید کاشانی ها خواهد بود. هدف در «مرگ بر خمینی» و یا «مرگ بر خامنه ای» ختم نمی شود، چرا که هدف از آن عملیات و این «مرگ آگاهی» تنها بیان واقعیت نبود و نیست. هدف بسی والایتر است. شکستن تابو.

شکستن دیوار اختناق و ترس.

شکستن نه نمی شودها.

شکستن این توهم که «رژیم» هیولاست.

شکستن دیوار بلند سازش و «اصلاح طلبی».

و... شکستن توهم شاه الهی های حراف و رهبر دوران گذارشان.

پیام حمید کاشانی روشن بود...

«دامن محبت را گر کُنی ز خون رنگین می توان تو را گفتن پیشوای آزادی»

شاید حمید کاشانی زیر شکنجه های قرون وسطائی شکسته شود و انزجارنامه بنویسد. هرچه که می خواهد رخ دهد، این واقعیت تغییر نخواهد کرد که می شود وسط خیابان، جلوی دوربین، روز روشن، علیه ظلم و بیداد ایستاد و ناخدای آزادی بود.

آنها که در ۵ مهر-میزان- ۱۳۶۰ رفتند، همچون آنهایی که در سالهای ۱۳۴۹- ۱۳۵۰ این رسم انقلابی را پایه ریزی کردند، می دانستند که روزی صدای آنها از گلوی فرزند خلقی در خیابان کارگر شمالی بازفریاد خواهد شد.

برای جمع بندی سیاسی-اجتماعی آنچه در آینده رقم خواهد خورد، شاید زود باشد، اما برای جمع بندی «عقیدتی-ستراتژیک» آنچه این نظام را به زیر خواهد کشاند، همین امروز می شود با ایمان گفت خون گوزن، جنگل پویان دیگری ست (سعید سلطانیپور).

بعد از صدای پویان

بعد از حریق سوخته خون شعله ور

بعد از حریق طوفان

بعد از صدای جنگل

ایران

دیگر

مانند رودخانه خونینی ست

بر صخره های سختی می راند

از قله های رنج فرو می ریزد

در دره های دلتنگی می خواند

و زخم تابناک شهیدان را

با کاکلی شکافته و خونریز

بر سنگ و صخره کوبان

در خاک های گلگون

می گرداند

...[ادامه](#) در سایت اشرف دهقانی/ by [علی ناظر](#) | اپریل ۲۹، ۲۰۲۵ ۶:۲۲ ب.ظ